

بلا حصار کابل و پیش آمد های تاریخی

برخی منابع از رفتن فوری سردار دوست محمد خان به غزنی و حمله های مکرر او بکابل و جنگ های میان او و سردار حبیب الله خان بین راه این دو شهر شرحی نگاشته اند (۱) برخی دیگر به عکس مدعی اند که سردار دوست محمد خان وضع بسیار ملایم و مطیع در مقابل حبیب الله خان پیش گرفته و به حدی به این رفتار شکل مبالغه آمیز داده بود که مشاوران حکمران کابل را بدگمان ساخت تا به حبیب الله خان مشوره دادند که از سردار موصوف پرحذر باشد و او هم تصمیم گرفت که در یکی از روزهای که سردار به بلا حصار باریاب شده چشمانش را کور کند چنانچه ازین تصمیم حاجی خان کاکری هم اطلاع داشت و روز موعود چینی که سردار دوست محمد خان در بلا حصار در حضور حکمران نشسته بود بانهادن انگشت روی چشم قضیه را به اشاره بوی فهمانید و سردار فوری از راهی که آمده بود بدر رفت (۲)

جنگ در پیرامون دروازه سردار دوست محمد خان به سواری اسپ به شاه شهید : سرعت برق از بلا حصار بر آمده و در حالیکه سوء قصد وی را به غیظ آورده بود مشغول گرفتن تیبات جنگی شد تا حساب خود را بابر ادرزاده اش فیصله کند. ماخذ درین فرصت از سردار یار محمد خان برادر دینگر دوست محمد خان هم اسم می برند معلوم میشود که وی هم بکابل بوده یا در اثر دعوت سردار از پشاور به کابل آمده بود. باری اورا هم علیه سردار حبیب الله تحریک میکنند در نتیجه کنار دیوارهای شرقی بلا حصار در پیرامون دروازه شاه شهید میان طرفداران حبیب الله خان و سردار دوست محمد خان جنگ بوقوع می پیوندد و حبیب الله خان شکست میکند و ای دوست محمد خان بفکر اینکه ثروت حریف دستخوش کسان نشود کسی را اجازه داخل شدن به مقر حبیب الله خان در بلا حصار نمیدهد و خود وی بسا همراهانش در برج بساقر خان مراد خانی شب را به نظارت میگذرانند.

روز مابعد برای طرفین کمک تازه دم میرسد. از یکطرف سردار امیر محمد خان برادر سکه دوست محمد خان و از دصحنه میشود دو از جانب دیگر از لوگر به سردار

(۱) صفحه ۱۰۶ - سراج التواریخ (۲) صفحه ۱۳۱ عروج بارک زائی. صفحه ۷۱ مسافرت در بلوچستان افغانستان، و پنجاب تالیف مین (صفحه ۱۳۳) سوانح امیر دوست محمد خان تالیف مومن لال.

حبیب الله خان کمک میر سد و جنگک دیگر واقع میشود و در نتیجه مد اخله برخی ریش سفیدان مخاصمت به صلح می انجا مد به نحوی که کابل بلا معارضه در دست سردار حبیب خان میماند و مالیه وردک و غزنی را به اضافه سالانه ۲۰ هزار روپیه دیگر به سردار دوست محمد خان و عده میدهند سردار حبیب الله خان حکمر و ای کابل باقیصاف و ساطت کارانه برخی ریش سفیدان دفع الوقت از جنگک سردار دوست محمد خان نجات مییابد ولی چون خوب ملتفت میشود که آینه به هیچ قسمی از تعرض و تفضای مزید سردار دوست محمد خان ایمن ماند نمیتواند دست استمداد بظرف سرداران قندهاری دراز میکند.

پردل خان بار دیگر در کابل در اثر استمداد و دعوت حبیب الله خان حکم فرمای
 مهمانی ها در بالا حصار: کابل از سرداران قندهاری سردار پردل خان
 جنگهای مکرر حبیب الله خان بار دیگر روی صحنه واقعات کابل پیدا شده و
 با سردار دوست محمد خان سردار حبیب الله خان از مهمان و کاکای خویش
 استقبال گرم بعمل آورد و روزهای خوشی در طی مهمانی ها چه در بالا حصار
 و چه در باغ ها و باغچه های اطراف شهر گذشت تا روزی که گرمی ها به سردی مبدل
 شد و میان میزبان و میهمان مناقشه و مخالفت در گرفت.
 سردار دوست محمد خان از محل حکومت و جاگیر خویش از غزنی اوضاع را به
 دقت نگرانی میکرد و سردار پردل خان همبانی حبیب الله و پردل به وی موقع داد که
 بار دیگر به فعالیت علیه دستگاه حکمر و ای کابل آغاز کند. جنگک میان طرفین در حوالی
 قلعه قاضی واقع شد و بار دیگر ریش سفیدان مداخله کردند و بار دیگر میانه سردار
 و حکمر و خوب شد به نحوی که سردار دوست محمد خان را در حوزه فیل پهلوی
 خود نشانیده و وی را از قلعه قاضی بکابل آورد و در حالیکه مردم به تماشا ایستاده بودند
 حبیب الله حکمر و ای شهر و سردار دوست محمد خان به سواری پیل داخل بالا حصار شدند
 حکمر و ای مبلغ هنگفتی به سردار داد که میان طرفداران و پسران خود تقسیم کند
 اوضاع در ظاهر نیکو و خوش آیند معام میشد ولی مانند او قیانوس آرام که در دل
 تلاطم دارد معلوم شد که حبیب الله خان سوء قصدی علیه سردار دوست محمد خان را با کشف
 راز مکنون در قعر سرهای زمستان سال ۱۲۳۹ اهل و اطفال خویش را به عجا و شتاب
 گرفته و از شهر برآمد و راه میدان پیش گرفت. سردار در میدان قلعه می داشت در انجا

خود را محکم کرد به مجردی که حبیب الله خان از قضیه اطلاع یافت کسان خود را به تعقیب سردار فرستاد و در پیرامون قلعه مذکور باز پر خاشی بوقوع پیوست و سردار امیر محمد خان برادر سکه سردار دوست محمد خان از غزنی به کمک برآمد و قوای حبیب الله خان در راه وی را دفع کرد و شکست داد و در نتیجه سردار دوست محمد خان چاره را منحصر بدان دید که در تاریکی شب از قلعه میدان برآمده و به برادرش به غزنی ملحق شود

یک سند تاریخی: پیمان و موافقت سردار حبیب الله خان پسر سردار محمد عظیم خان سردار پردل خان و نایب امیر الله به شرحی که در بالا گذشت جوانی بود بی لومگری مبنی بر انقیاد تحریر به وعیاش و تنهاوزنی که بوی داده بود و اطاعت از سردار حبیب الله خان ثروت عظیم پدرش بود. این ثروت کم وسیله رام ساختن مخالفان محسوب و هم آفت جان و مقام صاحب آن بود طوریکه دیدیم به مجردی که او از وفات سردار محمد عظیم خان به قند عار رسید سرداران متوجه کابل و سردار حبیب الله و ثروت موروثی وی شدند سردار پردل خان دو مرتبه با اثر استداده دعوت سردار حبیب الله خان یا به عزم و اراده خود و مشوره برادران خود در ابریکان پسر صدانبل و مطالعات فرنگی

آمدن سردار پردل خان دو مرتبه به کابل در سال ۱۲۳۹ تصادف کرده و سندی که در دست است در شهر صفر المظفر همین سال نوشته شده و به مهر پردل خان موشح است و واضح تصریح نمیتوان کرد که این سند مربوط به سفر اول یا دوم سردار به کابل میباشد باری موضوع فراق زیاده اندمیکند زیرا سند مذکور مربوط به واقعات سال ۱۲۳۹ هجری قمری است و متن آن عبارت از یک نوع وثیقه یا عهدنامه ایست که سردار پردل خان از بکطرف و امین الله خان لوگری از طرف دیگر در میان خود و هم متفقاً به اطاعت سردار حبیب الله خان اظهار آمادگی میکنند.

شبهه ای نیست که سردار محمد عظیم خان قبل از وفات خویش نواب جبار خان برادر خود را وصی و ولی پسر خویش تعیین کرده و بر علاوه سفارش پسرش را به امین الله خان اوگری هم نموده بود ولی سردار حبیب الله خان به این اشخاص وقتی نگذاشته و خود سرانه رفتار میکرد تا اینکه منابله بابا و ب شاه و رهائی از نقشه های سردار

دوست محمد خان اور امجور ساخت که به کا کاهای قندهاری منجمله سردار پردل و به امین الله خان لوگری تو سل جوید.

باری آمدن پردل خان هر دو مرتبه به کابل به نفع سردار حبیب اله خان تمام شد و بعد از اینکه مسئله ایوب شاه و پسرش از میان رفت و سردار حبیب اله حکمران ای خود مختار کابل شد در مقابل سردار دوست محمد خان و نقشه های او بیشتر به تقویت موقعیت خویش احتیاج داشت. تعهد سردار پردل خان و امین الله خان لوگری کوششی بود که موقوف پسر سردار محمد عظیم خان را تا حدی تقویت کرد ولی در مقابل زرنگی خاص سردار دوست محمد خان که او ضاع را با دقت از غزنی و کهستان تعقیب میکرد موثر نه افتاد بهر حال اینک متن و ثبته یا عهد نامه را ذیلا نقل میکنیم :

« غرض از تحریر این وثیقه و تسطیر این عنیقه آنست که چون عالیجاه رفیع جایگاه »
 « و خصوصیت آگاه امین اله خان بر کی که از ابتدای طلوع نیر اقبال و دولت درین »
 « خاندان عالیشان کمر صدق و وفا بمیان جان بسته در خدمت و راستی رشته ارادت را »
 « به هیچ باب نکسته بناء علیه عهد بستیم و پیمان نمودیم به اسم خداوندی جل و شانه »
 « و صفات جلال و جمال او تهالی سبحانه برینکه ما دام الحیات این دولت خدا داد قولا »
 « و فعلا اظهار او باطناً عالیجاه مشار الیه را دوست جانی ... دانسته و اورا در امثال و اقران »
 « از جمیع احب او و دوختخواهان اهتزاز بخشیده هیچ یکی را از صنوف و طوایف فارسی زبان »
 « و افغان و قزلباش و ترک و تاجک همراه او مساوی ندانسته و استان او را دوست و »
 « دشمنان او را دشمن خاندان خود متصور دریم و دیگری را از خواین و اعیان »
 « ممالک محروسه به عالیجاه مذکور برابر ننمائیم و به همه جهت لازم اشفاق و مراعات »
 « احسان بمشار الیه مبذول فرمائیم و به مداول آیه و افی هدایه و لاتنقض و الایمان بعد »
 « توکیدها و خبر فیض اثر اصد قوا اذا و او فوا اذا عاهدتم »
 « بندگان تعالی را به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و سلم و اصحاب کبار »
 « و بزرگان دین رحمة الله علیهم اجمعین سوگند است که تا زندگانم »
 « ازین عهد و قرار تجاوز ننمائیم و به موجب میثاق مذکور عهد و پیمان بود بخدا »
 « و رسول خدا بندگان درگاه امین الله که تا فقطع رشته حیات حلقه ارادت »
 « این خاندان را آویزه گوش خود داشته در خدمت و اخلاص کشی بندگان »
 « حشمت و شوکت نشان نو باده چمن عظمت و اقبال و نونهال بسوستان عزت »

« و اقبال صاحبی ام سردار حبیب الله دام اقباله و به اطاعت و فرمان برداری »
 « بندگان عالی سردار معالی اقتدار صاحبی ام سردار پر دل خان مد ظله مساعی بوده »
 « بد و ن راستی در خدمت سردار حبیب الله خان سوای صاحبی ام سردار پر دل خان »
 « به دیگری رویه و سلام نکرده دقیقه از شرايط فرمان پذیری فرو گذاشت »
 « نمائیم و ظاهراً و باطناً بهمه جاخیر خواهی سردار پر دل خان کرده باشم فمن »
 « بدله بعد سمعه فانمائمه علی الذین یبدلونه تحریراً فی التاریخ غرة شهر صفر »
 « ختم الله بالخیرو الظفر ۱۲۳۹ یا محمد پر دل غلامت »

در متن اصلی این وثیقه تنها سردار پر دل خان مهر کرده و مهر او مکرر در دو جا پهلوی هم دیده میشود ولی از امین الله اوگری مهربی یا دستخطی دیده نمیشود. قراریکه بالا تذکار دادیم سردار پر دل خان و امین الله خان اوگری متقابله مقام و موقف یکدیگر را اعتراف و احترام کرده هر دو جانب وفاداری خویش را نسبت به سردار حبیب الله پسر سردار محمد عظیم خان اظهار نموده اند. از روی این سند معلوم میشود که در زمان حکمرانی سردار حبیب الله خان در کابل امین الله لوگری مقام مهمی در دستگاه دولتی آن شهزاده داشته و لاسردار پر دل خان بدین اندازه بوی اظهار جرئت نمیکرد.

شیردل خان در کابل
 دوست محمد خان در کهستان
 حبیب الله در میان تحریکات
 دو کاسا. اقتدار سردار
 شیردل خان :
 حبس حبیب الله. خدای نظر
 خان معاون حکمران. ازدواج
 سردار دوست محمد خان بایوه
 سردار محمد عظیم خان :
 بالا حصار در اختیار دختر صادق
 خان جوائشیر :

بعد از پر دل خان و مهر دل خان اینک نوبت
 شیردل خان رسید که چندگاهی بکابل آمده
 و در ماجرای بالا حصار حصه بگیرد. پیشتر
 دیدیم که حین وفات سردار محمد عظیم خان
 در سال ۱۲۳۸ مشارالیه در راه حرکت علیه
 شاه محمود بطرف هرات بود و خبر فوت
 برادر خود را در لاش و جوبین در واسط
 ذیحجه سال مذکور دریافت نمود و چون
 مصروف متقابله با شاه محمود سدوزانی
 بجانب هرات بود برادرش پر دل خان را
 گذاشت که متوجه تحول اوضاع کابل باشد

تقسیم دارائی. اخراج حبیب الله تا اینکه خود هم روی صحنه آمد.

سردار دوست محمدخان به مجرد اطلاع از حرکت شیردل خان بطرف کابل خطر اتحاد حبیب الله حکمر وای کابل را به عموی دیگرش سرعت درک کرده و پیش از اینکه شیردل خان وارد کابل شود او خود درابه کهستان رسانید تا نقشه های خود را سردست بگیرد.

باز کابل و بالا حصار در یک مرفق عجیبی قرار گرفته یک سردار با مادر اندرش بیوه سردار محمدعظیم خان دختر صادق خان جوان شیردر حالیکه از صندوق های تمول خویش در قصرشاهی بالا حصار به دقت مواظبت میکنند کلید درو اختیار حصار تماماً در دست آنهاست و بیرون دیوارهای قلعه سردار شیردل خان در کابل و سردار دوست محمدخان در کهستان به دل آسودگی و پیداکردن طرفدار مشغول اند و در حقیقت امر بدو نسر و صدایک مخالفت سه جانبه در گرفته است که بزودی هیاهوی آن نه تنها از کنگره های بالا حصار بلکه از دیوارهای کابل نیز خواهد گذشت و به قاطب بسیار دور دستی منعکس خواهد شد.

اصلاً صورت داخل شدن سردار شیردل خان به کابل در صفحه های ماخذ یکسان منعکس نشده. منلو نمیشود که مشارالیه مثل پر دل خان برادرش بخوشی از طرف حکمر وای شهر استقبال شد یا میان آنها جنگی بوقوع پیوسته و به غلبه داخل شهر گردید. بهر حال سردار شیردل خان که به عزم کملک سردار حبیب اله خان آمده بود اقدار را از کف برادرزاده اش گرفته و او را کسم کسم از مقام و موقعیت انداخت به نحوی که خودش حکمر وای کابل شد و خدای نظر خان ماهای خود در امداد خود تعیین کرد و سردار حبیب اله خان را بلاغرض و از جریان امور کنار ساخت و سه سالانه ۳۰ هزار روپیه برای مخارج شخصی او مقرر کرد.

سردار شیردل خان با تعیین خدای نظر خان به معاونی خویش نظر دیگری هم داشت که برخی از دارائی و ثروت سردار محمدعظیم خان را که در پیش اشخاص پراگنده بود جمع و ضبط کند با اینکه درین مورد به خدای نظر خان هدایت داده بود که بدون سند از کس چیزی مطالبه نکند ولی قراریکه ملاحظه میشود دمو می الیه از جر و اخذ بی موجب خودداری نکرده و این امر اسباب تشویش و نگرانی شدیدا هالی کابل شد و آنزجار و نفرت شدید نسبت به سردار شیردل خان پیدا کردند.

بسا ز مو قع فرا هم شده که دوست محمد خان مداخله کند و از مداخله خود استفاده نماید چنانچه برخی از نجبا و کلان شنوندگان کابل باری به کهستان بنای مکاتبه را گذاشته و وی را به شهر دعوت کردند و او هم پذیرفته بکابل آمد و بعد از تماس و مذاکره بسا شیر دل خان چنین فیصله شده که اخیر الذکر حکمران کابل باشد و دوست محمد خان از حکومت غزنی و میدان و کهستان متمتع گردد. کار دیگری که دوست محمد خان به نفع خود انجام داد کسب موافقتی بود که سری از شیر دل خان دریافت کرد تا بسا بسا سردار محمد عظیم خان مادر از پدر حبیب اله خان از دواج کند این بیوه اصلاً دختر صادق خان جو انشیر بود و بعد از فوت سردار محمد عظیم خان کسب افتد از زیاد کرده بود و چون بیچاره اندرش جز آن و کم تجربه بود در بلا حصار برای خودش دستگاه مقتدری بمیان آورده بود.

دوست محمد خان بعد از مطالعه او ضاع کابل به فکر طرح نقشه عجیب دیگر افتاد یکطرف با حبیب اله خان که از قدرت افتاده بود بسیار گرم گرفت و از طرف دیگر با شیر دل خان صمیمیت نشان داده و به او حالی نمود که چون حبیب اله در فکر امحای او میباشد باید نامبرده را محبوس کند ولی برای اینکه شکوکی تولید نشود خود وی را هم هم دست حبیب اله و انمود کرده و حبس نماید. شیر دل خان که بعاقبت این نقشه رسیده نتوانست امر حبس حبیب اله را صادر کرد. ازین پیش آمد مادر حبیب اله برافروخته شده دروازه های بلا حصار را بسته و با شیر دل خان اعلان جنگ داد.

شیر دل خان مواجه با مشکلات عجیبی شد و چاره نداشت جز اینکه بسا سردار دوست محمد خان توسل کند لذا او را فوری رها کرده و وکیل حکومت مقرر نمود. دوست محمد خان بلا انتظار با مادر حبیب داخل مذاکره شد و اهمیت و وفاداری خود را به مشاره الیها و به پسرش یادآوری کرد و وعده داد که اگر دروازه های بلا حصار کشاده شود از جان و مال او و پسرش و ثروت آنها محافظه خواهد کرد.

بدین طریق دروازه های حصار باز شد و مخاصمت به مصالحت انجامید و سردار شیر دل خان به ملاقات مادر حبیب الله رفت، پسرش را آزاد ساخت و خودش را به قیل سوار کرده و با خود به اقامتگاه سردار دوست محمد خان برد تا قرار موافقه قبلی که در خفا میان شان بعمل آمده بود مشار الیها را به عهده سردار دوست محمد خان در آورد.

مقصد دوست محمد خان ازین ازدواج سیاسی بیشتر کسب تمول و قدرت بود و میخواست بهر رنگی شود ثروت سردار محمد عظیم خان مرحوم را از زانش بگیرد ولی تا جائی که معلوم میشود به طریق مواسات موفق شده نتوانست از طرف دیگر چون سردار شیردل خان بحیث حکمران ای کابل درین وقت دست قوی تری در میان داشت بدست آوردن ثروت بیکطرفه کاری بود مشکل لذا هر دو را در فیصله کردند که به اشتراک هم تمام دارائی مقررشاهی را در بالا حصار تصاحب نمایند روی این قصد باز میانه دو سردار بهم خورد و این دفعه شیردل خان، برادرزاده اش حبیب الله را به قلعه مامایش خدای نظر خان به او گز تبعید کروادنگاه باخاطر آرام تر علیه دوست محمد خان برخاست .

هر حله دیگر مقابل دوست محمد خان بعد از ازدواج سردار دوست محمد خان

و شیردل خان : بایبوه برادرش سردار محمد عظیم خان و تبعید

آمدن برادران بارگزائی شدن حبیب الله خان از طرف سردار شیردل خان

از پشاور به کابل : به لوگر روی مسئله تصاحب قدرت و تمول

محاصره شدن شیردل خان باز میانه دو برادر بارگزائی بر هم خورد و بیک

در بالا حصار، ششگانه علوم انسانی مسئله مذاکره ها میان ایشان صورت گرفت

جنگ در پیرامون شاه شهید طبق شهادت برخی از ماخذ شیردل خان

و آیه مر نجان : مصمم شد که در یکی از ملاقات ها در

استمداد شیردل خان از برادرانش بالا حصار دوست محمد خان را از نعمت ینائی

از قندهار : محروم سازد و بار دیگر حاجی خان کاکری

که درین فرصت از نو کران معتمد سردار شیردل خان بود - اورد

دوست محمد خان به اطاق ملاقات در بالا حصار قضیه را بوی فهمانید و نا مبرده

فوری به اسپ خویش سوار شده و برگشت (۱) .

این پیش آمد ناگوار طبیعی بر مخالفت سردار دوست محمد خان علیه برادرش

سردار شیردل خان افزود و بقوت تمول خانمش به اقدامات جدی متوسل شد تا

(۱) قراریکه چند صفحه قبل دیدیم سردار حبیب الله خان بر سردار محمد عظیم خان هم

چنین عزمی را در مقابل سردار دوست محمد خان داشت و همان حاجی کاکری وی را از

مصیبت نجات داد .

هر طور باشد حساب خود را باوی فیصله کند: از آنرویکسوبه فکر آزادی حبیب الله افتاد و از طرف دیگر به دستگیری طرفداران خود شیردل خان را در بلا حصار در محاصره انداخت و سائر برادران بارکزائی مقیم پشاور درین اقدامات باوی همکاری شدند زیرا آنها میخواستند که از تمولی که شیردل خان احراز کرده است سهمی داشته باشند. لذا اینها هم به کابل آمدند و عجالتاً با جبهه مخالفت دوست محمد خان به فعالیت در آمدند.

شیردل خان بحال محاصره در بلا حصار کابل در حالیکه آذوقه روز بروز کمتر میشد دچار اشکال گرید و مجبور شد که از برادران خود از قندهار استمداد کند و در نتیجه دسته دیگر برادران بارکزائی به کابل آمدند و چون تقریباً تمام زمستان سال ۱۲۳۸ بلا حصار در محاصره بود وضع شیردل خان بنهایت بحرانی شده بود این اولین باری است که تقریباً همه برادران بارکزائی دسته شرقی و دسته غربی، یسارسته پشاور و دسته قندهاری همه بکابل جمع شده و کابل و مخصوصاً بلا حصار، روزهای بسیار تاریک خود را میگذارند. واقعاً در تاریخچه بلا حصار در تاریخ کابل و در تاریخ افغانستان روزها و هفته های اول سال ۱۲۳۹ از روزهای بسیار حسرت ناک و غم انگیز بشمار میرود زیرا علاوه بر رنج و مشقات مادی که بر اهالی شهر و بلا حصار آن تاری شده است. پسران مرحوم سردار پاینده خان در حالیکه اهالی شهر را به رقت اندر ساخته بودند به مخالفت یکدیگر بصورت فردی و دسته بندی برخاسته و آشوب و مخالفت آنها در نفس کابل و در قلب بلا حصار زبانه کشیده است. در حالیکه سردار دوست محمد خان و سردار شیردل خان در صف اول مخاصمت رو برو هستند برادران ایشان دسته پشاور و به کمک یکی و دسته قندهاری به امداد دیگری برخاسته و اینک همه در پیرامون بلا حصار که در محاصره دست و پا میزدند جمع دیدم میشدند.

چون سردار دوست محمد خان دید که کار در حال دوام محاصره بلا حصار حل نمیشود از سردار شیردل خان خواهش نمود تا برای جنگ آزاد از قلعه خارج شود. شیردل خان از بلا حصار برآمد و بانفری خود در حوالی زیارت شاه شهید سنگر گرفت و طرفداران سردار دوست محمد خان در تپه مرغان مجتمع شدند مدتی جنگ به طول انجامید و آخر برادران سیر بین بنای وساطت و مفاهمه را گذاشته و از راه دیگر در حوالی لیکه چنگ آوران طرفین در موقف خود توقف داشتند سرداران

به مذاکره های عجیب و غریب مشغول شدند و بارها فیصله ها پاره شد و به شکل نهائی و قطعی خود نرسید و بالاخره حکمیت مزاکرات به نواب صمد خان به یکی از ایشان که به دسته های شرقی و غربی تعلق داشت تحویل گردید .

فیصله صمد خان
پس — ران — مر — ح — م — سردار
انتخاب شدن سردار شیردل خان
پس — اینده خان به شمول دوست محمد خان
و شیردل خان در خیمه نواب صمد خان
به ریاست برادران ،
تقسیم افغانستان بصورت جاگیر
در میان برادران بارک زائی
میثاق شیردل خان در بهار
سال ۱۲۳۹ پذیرفته شود و برای تمام برادران

و دسته های خاص و صی آنها حوزة های نفوذ
و جاگیر تعیین گردد . شبهئی نیست که بعد از سقوط سلطنت سدوزائی در کابل زمینه
عروج بارک زائی به تمام کم و کیف آماده شد و قراریکه در صفحه های قبل دیدیم
ایشان به کمال اقتدار در حصه معتنا بهی از خاک کشور تسلط یافتند ولی متاسفانه مخالفت
های باهمی فردی و دسته بندی های برادران عینی ، دسته را از دسته و فرد را از فرد
جد او مجزا ساخت و در منتهای عروج موجبات ضعف خود و مملکت را با
شیوع روح ملوک الطوائفی بمیان آوردند و صححنهئی که در بهار سال ۱۲۳۹ زیر
خیمه نواب صمد خان در کابل مشاهده می کنیم یکی از پرده های بسیار تاسف
انگیز این درام است که از سال ۱۲۳۴ شروع شده و دامنه آن با پرده های دیگر
تارمیدن سردار دوست محمد خان به سلطنت دوام میکنند . باری در حالیکه دروازه
های بالا حصار بسته است و باشندگان آن در محاصره بسر می برند و دسته
جنگ جوانان در شاه شهید و تپه مرزبان صف کشیده و بقیه اهالی کابل در انتظار خاتمه
جنگ و دعوا و پایان یافتن روزهای مشکل د قبه شماری میکنند سرداران بارک زائی
خاک های افغانستان را به شرح ذیل بصورت جاگیر میان خود تقسیم کردند :

چون پشاور و توابع آن برای پنج نفر از برادران یعنی : پسر محمد خان ،
سلطان محمد خان ، عطا محمد خان ، سعید محمد خان ، پیر محمد خان ، کفایت
نمیکرد چنین فیصله شد که سه نفر اخیر الذکر از حکومت شهر مذکور و توابع آن

مستفید شوند و د و نفر سردار اول الذ کربکا بل منتقل شوند . علاقه بین کهستان و غزنی به سردار دوست محمد خان و برادر عینی او سردار امیر محمدخان سپرده شد به نحوی که اولی حاکم کهستان و دومی حاکم غزنی باشد . نواب جبارخان بحکومت لغمان و نواب اسدخان به حکومت حصه باقی مانده دیره جات تعیین گردیدند . شیردل خان و بردران عینی اش ، پردل خان ، کهندل خان ، مهردل خان ، بحکومت قندهار و برا در پنجم ایشان رحمدل خان به حکومت سندا مز د گردید . نواب زهان خان پسر نواب صمد خان به حکومت جلال آباد تعیین گردید .

چون هنوز حبیب الله پسر سردار محمد عظیم خان در لو گرتبعید و در آنجا تقریباً نظربند بود مادراندرش از جلسه برادران باریک زائی تقاضا کرد تا درین موقع که برای خودها جاگیر تعیین میکنند سر نوشت وی را هم تعیین کنند و وی را هم به حق برسانند عیال بیو : سردار محمد عظیم خان از سردار شیردل خان دل خوشی نداشت و اختیار او را نسبت به خود پسرش حبیب الله خان تو همین امیز تلقی میکرد و جدا از سائر برادران شوهر متوفی خویش خواهش داشت تا رفتاری که با آنها شده جبران و تلافی شود . سردار دوست محمد خان که در بازی نقش های دو جانبه ماهر بود یکطرف به این تقاضاها و عده های مساعد داد و از جانب دیگر به شیردل خان حالی کرد که اگر حبیب الله و برادرش اکرم خان را بری تسلیم دهد هم از ایشان پول مزید برایش خواهد گرفت و هم در مقابل تقاضا های برادران پشاور و از وی طرفداری خواهد کرد . شیردل خان به شرایط مذکور تن در داد ، محبوسان و ابه سردار دوست محمد خان سپرد و خود با خزاین و دارائی سرشاری با برادرش پردل خان به قندهار مراجعت کرد و تقریباً $\frac{9}{10}$ زمین های زراعتی قندهار را خریداری نمود تا اینکه در محرم سال ۱۲۴۳ به سرای دیگراشتافت و حبیب الله خان بعد از یک دوره نظر بندی به حکومت لوگر رسید .

نا گفته نماند که برخی منابع خارجی از قبیل سوانح امیر دوست محمدخان تالیف موهن لال و مسافرت در بلوچستان ، افغانستان و پنجاب تالیف چارل میسن صورت فیصله نهائی صمدخان را چنین تعبیر میکنند که حق سردار شیردل خان و سردار دوست محمدخان از تصرف کابل سلب شد و چنین تجویز بعمل آمد که کابل از طرف بزرگان شهر تحت

به مذاکره های عجیب و غریب مشغول شدند و بارها فیصله ها پاره شد و به شکل نهائی و قطعی خود نرسید و بالاخره حکمیت مذاکرات به نواب صمد خان به یکی از ایشان که به دسته های شرقی و غربی تعلق داشت تحویل گردید .

| | |
|-----------------------------|--|
| فیصله صمد خان | پسران مرحوم سردار |
| انتخاب شدن سردار شیردل خان | پساینده خان به شمول دوست محمد خان |
| به ریاست برادران | و شیردل خان در خیمه نواب صمد خان |
| تقسیم افغانستان بصورت جاگیر | مجمع شده و بعد از بحث طولانی و گنت و شنید |
| در میان برادران بارک زائی | زیاد چنین فیصله شد که سردار شیردل خان به |
| میثاق شیردل خان در بهار | ریاست برادران خویش اعـم از هر دسته که باشد |
| سال ۱۲۳۹ | پذیرفته شود و برای تمام برادران |

و دسته های خصوصی آنها حوزہ های نفوذ و جاگیر تعیین گردد . شبهه نیست که بعد از سقوط سلطنت سدوزائی در کابل زمینه عروج بارک زائی به تمام کم و کیف آماده شد و قراریکه در صفحه های قبل دیدیم ایشان به کمال اقتدار در حصه معتنا بهی از خاک کشور تسلط یافتند ولی متاسفانه مخالفت های باهمی فردی و دسته بندی های برادران عینی ، دسته را از دسته و فرد را از فرد جدا و مجزا ساخت و در مهت های عروج موجبات ضعف خود و مملکت را با شیوع روح ملوک الطوائفی بمیان آوردند و صحتی که در بهار سال ۱۲۳۹ زیر خیمه نواب صمد خان در کابل مشاهده می کنیم یکی از پرده های بسیار تاسف انگیز این درام است که از سال ۱۲۳۴ شروع شده و دامنه آن با پرده های دیگر تا رسیدن سردار دوست محمد خان به سلطنت دوام میکند . باری در حالیکه دروازه های بالا حصار بسته است و باشندگان آن در محاصره بسر می برند و دسته جنگ جو یان در شاه شهید و تپه مر نجان صف کشیده و بقیه اهالی کابل در انتظار خاتمه جنگ و دعوا و پایان یافتن روزهای مشکل دقیقه شماری میکنند سرداران بارک زائی خاک های افغانستان را به شرح ذیل بصورت جاگیر میان خود تقسیم کردند :

چون پشاور و توابع آن برای پنج نفر از برادران یعنی : پسر محمد خان ، سلطان محمد خان ، عطا محمد خان ، سعید محمد خان ، پیر محمد خان ، کفایت نمیکرد چنین فیصله شد که سه نفر اخیر الذکر از حکومت شهر مذکور و توابع آن

مستفید شوند و د و نفر سردار اول الذ کربکا بل منتقل شوند . علاقه بین کهستان و غزنی به سردار دوست محمد خان و برادر عینی او سردار امیر محمدخان سپرده شد به نحوی که اولی حاکم کهستان و دومی حاکم غزنی باشد . نواب جبارخان بحکومت لغمان و نواب اسدخان به حکومت حصه باقی مانده دیر هجرت تعیین گردیدند . شیردل خان و بردران عینی اش ، پردل خان ، کهندل خان ، مهردل خان ، بحکومت قندهار و برا در پنجم ایشان رحمدل خان به حکومت سمنانامزد گردید . نواب زمان خان پسر نواب صمد خان به حکومت جلال آباد تعیین گردید .

چون هنوز حبیب الله پسر سردار محمد عظیم خان در او گرتبعید و در آنجا تقریباً نظر بند بود مادر اندرش از جلسه برادران باریک زائی تقاضا کرد تا درین موقع که برای خودها جاگیر تعیین میکنند سر نوشت وی را هم تعیین کنند و وی را هم به حق برسانند عیال بیوه سردار محمد عظیم خان از سردار شیردل خان دل خوشی نداشت و اختیار او را نسبت به خود پسرش حبیب الله خان تو هین امین تلمی میگرد دو جد آ از سائر برادران شوهر متوفی خویش خواهش داشت تا رفتاری که با آنها شده جبران و تلافی شود . سردار دوست محمد خان که در بازی نقش های دو جانبه ماهر بود یکطرف به این تقاضاها وعده های مساعد داد و از جانب دیگر به شیردل خان حالی کرد که اگر حبیب الله و برادرش اکرم خان را بری تسلیم دهد هم از ایشان پول مزید برایش خواهد گرفت و هم در مقابل تقاضا های برادران پشاور و از وی طرفداری خواهد کرد . شیردل خان به شرایط مذکور تن در داد ، محبوبان را به سردار دوست محمد خان سپرد و خود با خزاین و دارائی سرشاری با برادرش پردل خان به قندهار مراجعت کرد و تقریباً $\frac{1}{10}$ زمین های زراعتی قندهار را خریداری نمود تا اینکه در محرم سال ۱۲۴۳ به سرای دیگر شتافت و حبیب الله خان بعد از یک دوره نظر بندی به حکومت لوگر رسید .

ناگفته نماند که برخی منابع خارجی از قبیل سوانح امیر دوست محمدخان تالیف موهن لال و مسافرت در بلوچستان ، افغانستان و پنجاب تالیف چارل میسن صورت فیصله نهائی صمدخان را چنین تعبیر میکنند که حق سردار شیردل خان و سردار دوست محمدخان از تصرف کابل سلب شد و چنین تجویز بعمل آمد که کابل از طرف بزرگان شهر تحت

ریاست سلطان محمد خان اداره شود. شیردل خان و برادرانش به قندهار مراجعت کنند و سردار دوست محمد خان به غزنی و کهستان حکومت نماید.

کابل در دست سردار یار محمد خان: بهر حال صورت فیصله نهائی نواب صمد خان و سردار سردار سلطان محمد خان هر طوری بوده نتیجه عملی آنطوریکه بوقوع پیوست چنین شد که شیردل خان و برادرانش با پول و دارائی هنگفتی به قندهار مراجعت کردند و سه نفر از برادران پشاور سردار عطا محمد خان، سردار سعید محمد خان و سردار پیر محمد خان به پشاور برگشتند و کابل اول در اداره سردار یار محمد خان و بعد در اختیار سردار سلطان محمد خان طلائی ماند و سردار دوست محمد خان کناره تراز کهستان و ضاع را دیده بانی میکرد. سردار یار محمد خان مدت کوتاهی در کابل بود و چون متعاقباً برادرش عطا محمد خان حکمران پشاور و وفات نمود برای احراز بیعت مذکور بدانجا شتافت و کابل در اختیار و اداره سردار سلطان محمد خان ماند.

رقابت دوست محمد خان و سلطان محمد خان بر سر سواری دوست محمد خان و برادر عینیش امیر محمد خان کابل: اگر چه طبق فیصله صمد خان برای سردار و سلطان محمد خان بر سر سواری دوست محمد خان و برادر عینیش امیر محمد خان کابل: کهستان و غزنی داده شده بود ولی سردار

اول الذکر مفکوره احراز سواری و امامت کابل را که از قدیم در خاطر می پرورانید، فراموش نکرده و به سلسله فعالیت های سابقه با سلطان محمد خان طرف واقع شد و سردار سلطان محمد خان هم به تدریج ملتفت شد که در کهستان همسایه خطرناکی دارد، و هر دو به تحریک طرفداران خود به اقدامات علیه یکدیگر شروع کردند و بار دیگر بالا حصار کابل و شهر و حومه آن صحنه یک سلسله فعالیت های ضد و نقیض قرار گرفت. ممثلین این پرده در امبالا حصار دوسرداری است یکی متشبث و زرننگ و دیگر آرام طلب، و خوش لباس یکی خویش را در بالا حصار محکم کرده و دیگری طرفداران خود را از کهستان بکابل خواسته رفت تا اینکه بالا حصار سردار دوست محمد خان به سردار سلطان محمد خان طلائی نوشت که یا بالا حصار را بخوشی تخلیه کند و یا در جنگ میدان بیرون حصار حاضر شود. طرفداران سلطان محمد خان یکی دو حمله از بالا حصار با درت کردند ولی کاری از ایشان ساخته نشد